

عیب و محسیت که نه لائق مقام نبوت و رسالت بود و ضابطه حساب نگاهداشت آداب آنجناب آنست که هر چه
 در ای مرتبه الوهیت و صفات قدس حق است عز و علا از هر کمال منقبت که باشد اعدا نماید و محبت هر که در
 هر چه منتهی است بوی از علمای و صلحا و پلاد و دیار و جزآن خصوصا اکرام و مودت اهل بیت قرابت آنحضرت
 صلی الله علیه و آله و سلم و عمر و بن لیت را که یکی از امرای خراسان بود و پهلوان و قرنا پاز و قوی دولت
 بود در خواب دیدند و بر بیدند که چه کرده خداستغالی با او گفت امر زیدم گفتند چه امر زید گفت روزی بر بندگی آن
 بودم و نظر کردم و مستشرف شدم بر لشکرهای خود پیش خورش آمد مرا کثرت ایشان پس آن زد و کردم که کاشکی حاضر
 میشدم آنحضرت را و اعانت و نصرت میکردم او را پس شکر گفتم مرا خداستغالی و امر زید مرا در بعضی حکایات
 از وی یا از غیر وی آمده که گفت ای کاش در روز محاربه امام حسین اهل بیت نبوت حاضر میبودم و مخدول و
 مقهور میگردانیدم زیرا از وی انانیت و کتابت کتابت با اهل آن آوردن با آن عمل کردن با آنچه در دست و تدبیر آیت
 و معرفت معانی آن و تحصیل علوم که متعلق است بدان عظمت تلاوت آن با رعایت طهارت و تحسین صوت
 و حضور قلب و تعظیم آن و تفهم و تفسیر در آن و وضع کردن تاویلات اهل یزید و ضلال و طعن ملاحظه و زنا و قه
 نیز از رعایت حقوق کتاب الله ترک حکم در آن تفسیر آن از پیش نفس خود بی سند و نقل از سلف و مواظقت
 شرع شریف چنانکه بعضی از جاهلان بوالفضول این روزگار کنند و آنرا تفسیر قرآن نام کنند و ندانند که من
 بر آنه نقد کفر نمودند باندین ذکرت اما نصیحت عامه مسلمانان را رعایت حقوق ایشان کردن و ارشاد ایشان
 بصالح و مسونت در امر دین و دنیا بقول و فعل و تنبیه غافلان و تبصره جاهلان و خطای متحابان ستمخوانان
 و دفع مضار و جلب منافع ایشان نمودن و حرمت مال و عرض و نفس ایشان نگاه داشتن و چشم عقارت در
 مسلمانان نگزینستن و دست فزبان انانیهای ایشان باز داشتن و امر معروف و نهی منکر نمودن و اول نصیحت
 عامه است تکلم بر قدر عقول ایشان کردن و ذکر و قائل و حقائق و کشف اسرار نمودن و اظهار اقوال علماء و
 اختلافات ایشان بر غیر علمای تیره بین حکم و دلد و من الله العصمه و العون و الامان نصیحت خواص مسلمانان اکثر مراد
 خواص امرار و سلاطین داشته اند که حاکم بر خلق چنانکه در روایت دیگر آمده است که والله المسلمین طاعت ایشان
 در حق نصر و مسونت ایشان و امر کردن و تذکر نمودن ایشان بجان بر احسن وجه و ارفق و اصلاح آن و تنبیه بر
 غافل شوند از امور مسلمانان و پوشیده باشند از ایشان و ترک خروج بر ایشان و عدم اغرار مردم و افساد
 قلوب بر ایشان و ترغیب بر آنچه صلاح حال رحمت و انتظام مهام خلق در آن باشد و صبر کردن بر آنچه

چنانچه ایشان از شدت و کمبود رسد و دعای خیر کردن مراد ایشان از بعضی از علمای صوفیه از مشایخ مغرب
 رحمت بیست و یکم خواص را سه قسم ساخته اند یکی اطلاع الی الامر و گفته که مرد در خانه خود امیر است و معلم بر شاگردان
 بعد بر بنو امیر و هر حاکم و رئیس یا بعلان فرودستان که در حوزه حکم او پیدا می‌است دوم علمای و تعظیم علمای تصدق
 ایشان واجبست در آنچه مافوق دین نقل کنند و تسک بکتاب سنت نمایند در آنچه مخالف دین گویند و بهوای نفس
 و محبت و نیاز آموزی و گفته اند بزی نمایند سوم مراد از اهل خصوص مشایخ طریقت را داشته که بعد از علم
 و تحقیق روح و ابدان مستند و توجیه نام بجناب حق و انقطاع از غیر حق سبحانه و ترک دنیا و تجرید از مساوی
 بعد از سوغ در شریعت و طریقت بانوار و اسرار حقیقت رسیده بخت کمال و فریت ممتاز شده اند تصدیق محققین
 ممکنان ایشان که جامع اند میان ظاهر و باطن شریعت و حقیقت در آنچه خبر دهند از احوال باطن اسرار
 حقیقت که مخالف و مباین ظاهر شریعت نیست لازم و ضابطه و بنیاد است که هر چه بی شبه مخالف مقتضای
 علم و حکم شریعت باشد انکار آن واجب هر چه در آن شبه بود توقف در آن لازم و اگر قائل و فاعل بر وی است
 که امام است در علم و عمل مستقیم است در تقوی و ورع تاویل و توجیه قول وی لائق و اگر مصلحت شرعی در رد آن
 بود تا باعث ضلال و اضلال ناقصان نگردد و او جائز و باید دانست که عصمت خاصه انبیاست و خطاب که
 بر ایشان است جائزی آنکه معاذین حمل که از علمای صحابه و عظمای ایشان بود در وقت رحلت خود
 میگفت رد و انکار کنید بر هر که خلاف دین شریعت گوید کائنات من کان هر چه گوید و هر که باشد و الله الموفق
 آنچه در باب ناصحت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد یکی از ثمرات محبت علامت مانه علامات آن بود که
 سایر معلوم شد ولیکن چون قاضی حیاض در وجوب ناصحت حضرت صلی الله علیه و آله و سلم بانی علمده
 بمقتضای قول حق تعالی انا انصروا الله ورسوله و قول بغیر صلی الله علیه و آله و سلم الدین النصیحه الحدیث ذکر کرد
 مایه راه تبیت وی رفیقم و از تکرار حکم هو المسک اگر رفته متضوع اندیشه نگردیم و ذوق شرح اجمال حدیث
 نیز برین است و در حقیقت هر چه از نصیحت خدا و کتاب خاصه علامه مذکور است همه مستقیم نصیحت و نصیحت
 رسول است و بیان حقوق اوست صلی الله علیه و آله و سلم و وصل در تعظیم و توقیر و اجلال
 صحابه شان آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث طویل از عمر بن العاص که ذکر کرده است
 در وی صفات رسول خدا را صلی الله علیه و آله و سلم آمده است که گفت که بنود بیکی محبت
 نزد من از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و نه بزرگتر و عظمت و در چشم من از دست و بود

تقریر

من که طاعت نداشتم که پرکنم چشمان خود را از وی و سید نگاه تو انم کرد بسوی وی و اگر پرسیده شوم که وصف کنم آنحضرت را قدرت ندارم زیرا که من بر نمی توانستم که چشمان خود را از وی و ترندی از آنس آورده رضی الله عنه بود که بیرون می آمد و جلوه گر میشد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر اصحاب و از آنها برین انصار و ایشان نشسته میبودند در میان ایشان ابو بکر و عمر و زید بن ثابت و سید الشهدا و سید مرتضی و سید خرد را از غایت اجلت و کبرای وی مگر ابو بکر و عمر رضی الله عنهما که نظر میکردند ایشان بسوی آنحضرت و نگاه میکردند آنحضرت بسوی ایشان و قسم میکردند ایشان بسوی وی و قسم میکرد وی بسوی ایشان از جهت غایت انس و محبت که در میان ایشان بود و اسامه بن شریک گفته است که آدم منخند آنحضرت و ااران می گردوی بودند گویا بر سرهای ایشان پرنده نشسته اند یعنی در خلعت سکون قرار که حرکت نمیکردند و سر برنیداشتند چه کسی که پرنده بر سر وی نشسته اگر حرکت کند و سر بردارد پرنده که بر سر وی نشسته می پرد و میرود در حدیث و صف آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که بیان کرده اند آنست که چون تکلم میکرد آنحضرت هر فرودی افکندند و خاموش میبودند و هم نشینان وی گویا بر سرهای ایشان پرنده اند و گفت عروه بن مسعود هنگامی که فرستادند او را قریش در سال صلح حدیبیه بسوی رسول خدا و دید از تعظیم صحاب می آنچه دید و دید که چون فرمود میبند آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و میبند میکنند وی اقتدر آب و منو او کز و یکست که قمال میکنند بروی و نمی اندازد و آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم آب هین آب بینی و حلق را اگر انگه پیش می آیند و میگیرند آنرا بگنهای دست خود و میمالند آنرا بر روها خود و بر نهان خود و نمی افتد از آنحضرت موی مگر آنکه باورت میکنند و بر میبندند و نگاه میدارند آنرا به تیرگی و چون مرگند آنرا شتابی میکنند با مثال چون تکلم میکنند پست میکنند او از پای خود را نزد وی و نمی یابند مجال نگاه کردن و طاعت نظر انداختن بسوی وی از جهت غایت تعظیم و اجلال وی و چون رکوع کرده بسوی قریش و دید ایشانرا گفت ما معتبر قریش من آدم کسری قیصر را و نهاشی را در وقت بادشاهی ایشان بنده سوگند ندیدم من هیچ یکی بادشاهی ما در قومی مانند محمد را صاحب را روایتی گفت ندیدم هیچ بادشاهی را هرگز تعظیم کنند او را اصحاب او چنانکه تعظیم میکنند محمد را اصحاب او در روایت آمده است از آنس گفت تحقیق دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست تراش می تراشید بسوی سر او را و گرد میکردند آنرا اصحاب وی پس نمی خواستند که عقیده یکی موی بسیار مگر در دست مردی و تقسیم کردن آنحضرت موی بسیار که خود را میان اصحاب درج و در مجلس میباید آنرا نشان میدادند و از غایت ادب آنحضرت است که چون صلح حدیبیه آنحضرت عثمان بن عفان رضی الله عنه بر قریش فرستاد و

برجوت اسلام و تمہید قواعد صلح اذن کردن قریش در عثمان را در طواف کردن بیت پس بابا آورد عثمان رضی اللہ
 عنہم گفت نیت من کہ بکنم طواف تا طواف کند بوی رسول خدا پس عثمان رضی اللہ عنہ عظیم ترانست رعایت
 ادب ابا حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم از طواف و الحاح چنین باید هیچ عملی و هیچ جہادتی برابر آن نباشد
 کہ رعایت ادب ابا حضرت کنند صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و آہستہ است کہ صحابہ رضوان اللہ علیہم دوست پیدا
 کنند از اہل بد و کسی بیاید و چیزی پرسد از آنحضرت و فائدہ کنذایشان را در دین خود با مجال ندانند کہ بیرون
 ہیبت و جلال وی و در حدیث قبیلہ آمدہ کہ رسول خدا را دیدم نشسته بر وضع قرصا پس لرزہ بر اندام من افتاد
 از جہت ہیبت و عظمت الحدیث و از غیرہ آمدہ کہ گفت بودند اصحاب رسول اللہ کہ میگویند در آنحضرت را
 بناختن تا آواز کوفتن سخت مگرد و مشوش وقت شرفش نیتہ و گفت برای ہی عازب تحقیق بودم
 من کہ میخواستم کہ سوالی کنم از آنحضرت از کاری پس تا خیر افتاد از آن تا چند سال و با وجود آنکہ بود آن حضرت
 مہربان ترین مردم و خوش خلق ترین دم با صحابہ خصوصاً با قرا و مساکین چنانکہ در باب اخلاق شریف
 گذشت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و صلوات اللہ علیہ روایت حدیث رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و نہ وی
 گفت عمر بن ایمن آمد و رفت کردم بسوی ابن مسعود یکسال و نشنیدم او را کہ گوید قال رسول اللہ صلی اللہ
 علیہ وآلہ وسلم و چون تحدیث کرد دیگر روز پس رفت بر زبان او قال رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم پس در گفت
 او را کہ ب تا دیدم عرق را کہ میریزد از پیشانی وی و در روایتی خاک گون شد روی او و پر شد با شک ہر دو چشم
 او تا ما سیدہ و گہای گردن او و گذشت مالک بن انس روزی بر آبی حازم و وی تحدیث میکرد پس گذشت
 از آنجا مالک گفت نیا تم من جایی را کہ نشنیدم در آن ذکرہ پنہا شتم کہ بگیرم حدیث پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 و حال آنکہ ایستادہ ام و گفت مالک آمد روی نزد ابن المسیب پرسید او را حدیثی و وی بر پہلوی خفته بود پس
 بنشست و حدیث کرد و گفت آنروز دست میدارم کہ برنج نیک کشیدی و برنجی نشسته گفت کردہ می پندارم کہ تحدیث
 کنم ترا از پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و حال آنکہ بر پہلوی افتادہ ام و از محمد بن سیرین می آرنند کہ خندید
 و چون ذکر کردہ میشد نزد وی حدیث پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم شویع مینمود و فرود میرفت و ابو صعب
 کہ بود مالک کہ تحدیث میکرد و بعد حدیث رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم گر آگہ وضو میداشت و حکایت کردہ است از
 مالک از جعفر بن محمد و گفت مصعب بن عبد اللہ بود مالک بن انس چون حدیث میکرد و از رسول خدا وضو میکرد
 ساخته میشد و می پوشید جامہای خود را بعد از آن تحدیث میکرد پس پرسیدہ شد از آن گفت این حدیث رسول خدا

وصل و تعظیم رعایت حدیث رسول ص

صلی الله علیه وآله وسلم یعنی آسان باید داشت آنرا و تعظیم باید کرد آنرا و مطرب گفته است که چون می آمدند مردم
 بر مالک بیرون می آمد جاریه او می گفت که میگوید شیخ مرثیة که حدیث میخوانید یا مسائل اگر میگویند مسائل
 میخوانیم بیرون می آمد علی الغرور و جواب میداد مسائل ایشانرا و اگر میگویند حدیث میخوانیم در می آمد غسل گاه
 خود را و غسل میکرد و خوشبوی می مالید و جامه های نو میپوشید و طیلسان خود را سیاه یا سبز میپوشید و حمام
 بر سر می نهاد و نهاده میشد برای وی تختی پس بیرون آمد می نشست بر آن بجنوع و خشوع و بجزو میکرد و تاغ
 میشد از حدیث و هرگز نمی نشست برین حال مگر وقتی که حدیث میکرد و از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و
 گروه میداشت که حدیث کند در راه یا ایستاده یا مستعجل و سلف گروه پنداشتند حدیث را بر غیر وضو و از
 اعجاز نقل کرده اند که چون وضو نمیداشت تیمم میکرد و قناده حدیث میکرد که مالک حدیث میکرد و مارالینش
 زد که روم او را شازده بار و تغییر میشد رنگ لک زردی گشت رنگ می و قطع نمیکرد حدیث را و چون خارج
 شد از مجلس متفرق شدند مردم از وی گفتیم یا اباجید الله دیدم از تو امری عجیب گفت آری صبر کردم
 از جهت تعظیم و اجلال حدیث رسول الله و گفت این مهدی مآشاه کردم روزی با مالک بسوی عمیق کرام
 وادی است در مدینه مطهره و ذکر آن در اشعار بسیار واقع شده و آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم او را وادی
 خوانده پس حال کردم او را از حدیثی پس منع کردم او و گفت بودی تو در چشم من بزرگتر ازین که سوال کنی از حدیث
 رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم و حال آنکه ما در راه میدویم و جزیر عبدالمجید العاصی که قاضی شهر بود رسید
 مالک از حدیث رسول الله و حال آنکه ایستاده بود پس امر کرد بجنس می گفتدوی قاضی است گفت حاجت
 سزاوارتر است که آداب کرده شود و هشام بن عمار سوال کرد مالک از حدیث و وی ایستاده بود پس نزد
 او را میت تازیانه بعد از آن شفقت کرد بروی و روایت کرده او را میت حدیث پس گفت هشام دوست میدارم
 کاشکی زیاد و همیشه تازیانه ها را تازیانه میکرد و احادیث او گفته است عبد الله بن صالح بودند مالک نیست که
 نمی نوشتند حدیث را مگر بر طهارت و مشهور است که بخاری رحمه الله علیه در نوشتن صحیح خود هر حدیث را غسل
 میکرد و دو گانه میکرد و همچنین در نوشتن تراجم کتاب و بعضی گفته اند که غسل با آب نرم میکرد و دو گانه در مقام
 ابراهیم علیه السلام میگذازد و عاصم و صل و از جمله توفیر و برداد ب آنحضرت برداد ب آل و فدیت او
 که جگر گوشه های او نید و از حاج وی که امهات المؤمنین اند چنانکه تخصیص و ترغیب کرده است بر این سونخدا
 صلی الله علیه وآله وسلم سلوک کرده اند آن طریق را سلف صالح و چون برگیرد حق تعالی جیب در صلی الله

بیک

علیه السلام هر که ماسوا می آوست و مخصوص گردانید اورا بفضل عام شمل شد برکت و هر که منتسب است
 بوی نسیب و نسبت و صیغه قرینه قریباً و بعداً و حقیقت دوستی کسیکه دوست داشت اورا رسول خدا صلی الله
 علیه و آله و سلم چنانکه اهل بیت وی بسان دوستی رسول است چنانکه محبت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بیان
 دوستی خداست بتبارک تعالی و همچنین عداوت و بغض نسبت با ایشان پس هر که دوست میدارد کسی را دوست
 میدارد هر کس هر چیز را که متعلق است بوی دشمن مکره میدارد هر کس هر چیز را که بیگانه و مخالف اوست قائل

لا تجد قوماً یؤمنون بالله و الیوم الا فریادون من عا دالله و رسولہ پس حباب اهل بیت و اصحاب اولاد و ازواج
 از واجات متعینه باشد و بغض ایشان از موبعات بلکه کمال حب و بغض چیزی در آنست که سرایت کند بمسئول
 وی قال الله تعالی انما یرید الله لیزیب عنکم الرحمت الی بیت و یطهرکم تطهیر او قال و از واجه امهاتم در تعریف اهل بیت
 احوال و اطلاعات گاهی معنی کسی که حرام است بر ایشان صدقه آید و آن آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس
 رضی الله عنهم اجمعین گاهی معنی شامل اولاد آنحضرت و ازواج مطهره و گاهی مخصوص آید بفاطمه و حسن و حسین علی السلام
 علیهم اجمعین جهت زیاده فضل ایشان و تطبیق بیان این اقوال آنست که بیت رسالت بیت نبوت است و بیت
 ولادت پس لا وجد المطلب ابن بیت نسب و ازواج مطهره اهل بیت سکنی اند و اولاد کرام اهل بیت ولادت و علی
 اگر چه از اولاد نسب مطهر است با ایشان بواسطت فاطمه رضی الله عنها و در حدیث آمده است که من لکرا انعام
 در شما چیزی را که اگر بگیرد و تسک کند بدان گمراه نشود کتاب الله و عترتی پس نظر کنید چگونه خلیفه مشهور شما را
 در بین دو چیز و نمود آنحضرت علیه السلام شناختن آل محمد سبب یرا است از آتش و فزع و حباب آل محمد
 است از هر طریقی ولایت در آل محمد المان است از عذاب در ادب شناختن ایشان شناختن مرتبه منزلت ایشان
 از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و چون شناخت کسی ایشان را باین نسبت نازل شد آیت و جو با ضلال
 و حرمت ایشان را بسبب می و از عمر بن ابی سلمه آمده که گفت هنگامی که نازل شد انما یرید الله لیزیب عنکم
 الرحمن اهل البیت الایة و این فریبت ام سلمه بود خواند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه و حسن و حسین
 و گفت خداوند اینها اهل بیت خند پوشانید ایشان را کسا و علی پس پشت آنحضرت ایستاده بود و در آن
 آمده که حسن و حسین را در کنار گرفت و علی را یک دست گرفت و فاطمه را بدست دیگر و سپانید هر دو را بخود
 خداوند ایشان اهل بیت منند پس در گردان ایشان را در کس تطهر کن ایشان را و اختلاف است در آنکه اولاد
 اهل بیت حسین باینکه کیفیت اکثر بر آنند که مراد بآن فاطمه و حسن و حسین و علی است سلام الله علیهم اجمعین

چنانکه اکثر روایات و آل بر آنست و انصاف آنست که نسا و مطهره نیز داخلند از جهت غای سیاق و سباق کلام
 در آن و ترفل آیت در ایشان چنانکه امراة ابراهیم علیه السلام در قول می رحمة الله علیکم و برکاته اهل البیت چنانکه
 در حدیث آمده است که آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم فرمود دشمن غار و مارا که اهل بیت هیچ یکی مگر آنکه در آمد
 و در خداستالی در آتش خواندن آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم این چهارتن پاک او نشانند ایشان کنا
 مبارک و پوشانیدن کسا و قول وی صلی الله علیه و آله وسلم اللهم ان هو لا اهل بیتی الحدیث منافات ندارد
 بجز نسا و مطهره در آن شمول فضل اذ باب حبس و ثبوت نظیر ایشانرا نیز در روایت جریر از ام سلمه آمده است
 که گفت گفتم من انما یارسول الله من اهلک پس فرمود آنحضرت و انت من اهلی و در روایتی و انت علی غیر من غیر
 خلافت و در کرمیه قل لا اسألكم علیه اجرا الا المودة فی القربی و روایت کرده شده است که چون نازل شد
 این آیه گفتند صحابه من اهل قرابتک فرمود آنحضرت هو لاء علی و فاطمه و ابناهما و صحابا آنست که شامل است
 تمام مردم را که قرابت دارند با آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم و این چهارتن همده و تحیه آن جماعت بلند
 و امام فخرالدین یازی رحمة الله علیه گفت که در اینجا نصیبه کامل است صحابه عظام را که نسبت قرابت
 دارند با جناب علما رضوان الله علیهم همین گفت در شان علی من کننت مولاة صلی الله علیه و آله و آل من مولاة
 و عادم غاهاه و گفت ما و ما و رضی الله عنه لایحیک لاسوسن لایبغضنک لامنابق و گفت انت منی بمنزله
 هارون من موسی و در روایتی اما ترخصی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی و این تشبیه سهیم است و قول می
 صلی الله علیه و آله وسلم الا انه لابنی بعدی بیان کرد که اتصال نبوت نیست بلکه غیر آنست و آن خلافت است
 و هارون خلیفه موسی در حیات وی بودند بعد از مات از جهت موت هارون قبل موسی و دلیل برین گفتن
 آنحضرت است این کلمه را بعلی در وقت نوحه غزوه بیوک و استخلاف وی بر اهل و عیال چنانکه موسی هارون ساخت
 قوله تعالی و اذ قال موسی لایخیه هارون الخلفنی قومی الایة و تحقیق ساخت آنحضرت صلی الله علیه و آله
 و سلم امام جماعت بنام مکتوم را و علی را رضی الله عنهما و فراد بولی و در قول او من کننت مولاة و لاء اسلام است
 نه ولایت حکم و گفته اند که بولی در لغت هیچ جا معنی و الی نیامده است و فرمود در شان فاطمه رضیه
 منی بودینی ما اذ ابا و یحییبه ما انصیبا و گفت عائشه رضی الله عنهما احب لنا و الی رسول الله صلی الله
 علیه و آله وسلم فاطمه و احب لرجال زوجه علی رواه الترمذی و این از غایت انصاف عائشه است چنانکه
 عندها در اهلها را اگر فرضا از فاطمه می پرسیدند میگفت کان احب لرجال ابوبکر و احب لنا و عائشه و این

صحیح است زیرا که وجوه مجتهد و مختلف است فافهم و بالسر التوفیق و فرمود در شان امام حسن و حسین اللهم
 الی ابیها فاجیبنا و اجیب من بیها و گفت ابوهریره رضی الله عنه دیدم من آنحضرت را صلی الله علیه و آله و سلم که
 میخواست دهن مبارک امام حسن اپیستری در آورد زبان شریف خود را در دهن میفرمود خداوند انان و مستقیم
 او را پس دستار او را و دستار کسی را که دوست میدارد او را شلالت نمات و فرمود آنحضرت کسیکه دوست میدارد
 مرا و دوست دارد این هر دو را و ما در ایشان را باشد با من در وجه من زقیامت و آنحضرت میگوید زبان حسن با شفقت
 او را و بودند این هر دو امام اجل اشبه ناس برسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و غیر ایشان را نیز اثبات مشابیهت آنحضرت
 کرده اند مثل جعفر بن ابیطالب و پسر او عبد الله بن جعفر و قثم بن العباس و سفیان بن الحارث بن عبد المطلب
 و غیر هم که قاریان او بودند و کائن بن ربیع و روی بود از اهل بصره نیز مشابیهتی داشت با آنحضرت صلی الله
 علیه و آله و سلم چون در آمد از در سرای معاویه بر خاست از سر بر خود و پیش آمد او را و بوسه داد میان دو چشم وی و
 انقطاع کرد در غاب را بکسریم و سکون او غین بجه که نام موصی است برای او در مواهب له نیه آورده که یکی
 اهل نبوت که نام او یحیی بن القاسم محمد بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی که لقب بود نشیه که در موضع
 خاتم النبوة تشابه بود و او را مقدار بیضه الحام تشابه خاتم النبوة و بود وی چون می درآمد حمام می دیدند او را و او را
 در و میفرستادند بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و از حمام میروند بر وی می بوسیدند پشت او را بر کاه
 و مراد شبیه در بعضی امور خواهد بود و الا آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم در تمام مشی یکی ندارد شعر نزه عن شریک
 فی محاسنه فنجوهر الحسن فیه غیر متقسم و غیر ذلک للاحادیث و فرمود در حباب اسوگند بخدای که بقای من دست
 قدرت است در نیاید در دل هیچ دردی ایمان تا آنکه دوست دارد شمارا بجهت خدا و رسول و می فرمود من اذی می
 فقد اذانی و انما عم الریح صنواییه و فرمود در حباب ایما فریاد بر من ای عم با اولاد پس صحیح کرد ایشان را و پوشانید
 چادر مبارک خود را که کسا و سیاه نخطط بگم بود و فرمود اللهم اغفر للعباس ولده مغفرة طاهرة و باطه لانعاده
 ذنباً اللهم اغفر فی ولده رواه الترمذی و گفته اند که آن کشتن تن بودند فضل و جدام و جید الله و قثم و جید و
 عبد الرحمن فرمودند اعمی و صنوایی و هو لاهل بیته و عترتی فاستم من انار کستری ابابهم پس آمین گفته اند
 و در دیوارهای خانه آمین آمین و گفت ابو بکر رضی الله عنه از قبوا محرابی الی بیته و گفت بخدا سوگند تحقیق فلان
 رسول خدا محبوبتر است بسوی من از صل کردن من قرابت خود را و فرمود آنحضرت مرام سلیمان اینا کن بهادر عاقله و
 همچنین فرمود در خاطر اوست و در عاقله را بدوستی من بر میداشت ابو بکر حسن بن علی را برگردن خود میگفت

ابن

بابی شبیه بابنی پس شبیه باعلی و علی خنده میکرد و آورده اند که عبدالدین حسن بن علی که او را عبدالمحبیب
خواستند گفت آدم من بر عمر بن عبدالعزیز بجهت حاجتی که داشتم پس گفت مرا چون پیش آید ترا حاجتی کس بفرست
و بنویس برای من که من شرم دارم از خدا که ببیند ترا بر او رسیده است از شبی که نماز گذارد زید بن ثابت
انصاری کاتب وحی بر جنازه مادر خود پسته نزدیک گردانیده شد مرا و راستی تا سوار شود آنرا پس گفت بن
رکاب او را پس گفت زید بگذار رکاب مرا یا ابن عسّم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم گفتان جفاش
اینچنین امر کرده شد ایم تا که کنیم باهل بیت پیغمبر خود در روایتی بشر فاسی خود و او را می گفت که در آمدن شب نام
بن زید بر عمر بن عبدالعزیز و با وی سولی بود مرا و اگر گرفته بود دست او را پس برخواست عمر برای می رفت
بسوی وی پس برگردانید دست او را بیان دستهای خود و برد او را تا بنشانند او را بر مجلس خود و نشست
پیش وی و نگذاشت مرا و حاجتی مگر آنکه بر آورد هرگاه که فرض کرد یعنی تعیین کرد علوه عمر بن الخطاب
رضی الله عنه پس خود را عبدالدین عمر سه هزار و مرا سه ماهه بن زید را سه هزار و پانصد گفت عبدالدین
خود را بچه سبب فضیلت دادی تو بر من او را بخدا سوگند سبقت نکرده است وی مرا در هیچ شهادی پس گفت
ایمیر المؤمنین عمر او را زیرا که زید پدرا بود محبوبتر بود نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از پدر تو و بود است
محبوب تر بسوی وی از تو پس ایثار کردم و فضیلت مادم محبوب سوختار را بر محبوب خود و روایت کرده شده است
که مالک رحمته الله علیه چون زد او را جعفر بن سلیمان یانت از وی آنچه یافت و برداشته شد بخود و بهوش در آمد
بر وی مردم و چون بهوش آمد گفت گواه میگم من شمارا که من گردانیده ام زنده خود را در رصل یعنی محل
کردم او را و چون پرسیدند او را از آن گفت من ترسیدم که میرم و ملاقات کنم پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و
شرم دارم که در آید بعضی از اولاد او آتش را بسبب من گفته اند که منصور خلیفه طلب قصاص کرد از جعفر پدرا
مالک پس گفت مالک رحمته الله علیه احوذ بالله و الله بر نیداشته شد تا زیانند از وی از جسم من مگر آنکه محل
میکردم آنرا از جهت قرابت او بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ابو بکر عیاش که یکی از اعلام امت است
میگفت که اگر باید مرا ابو بکر و عمر و علی هدایت میکنند بجهت حاجت علی پیش از حاجت ابو بکر و عمر از جهت قرابت او بر
و اگر بغیمت من از آسمان بر زمین محبوبتر است نزد من ازین که تقدیم کنم او را بر ایشان و عبد الرحمن بن عوف
خدمتها میکرد و عطا های مینمود از و اوج مطهره را که سبب ضامی ایشان میشد و نمی گفت عائشه رضی الله
عنه بر عبد الرحمن بن عوف را بنوشاند خدا تعالی پدر ترا از سببیل جنبش بودند ابو بکر و عمر که زیادت میکردند

تعلیق

ایمن را که سوره رسول الله بود صلی الله علیه وآله وسلم میگفتند که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زیارت میکرد و او را چون
 آن طریقه میزد و در سوره صلی الله علیه وآله وسلم که سوره انبیا برای کسی است که مبارک خود را بر او در حاجت او را چون فایده
 آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم آمد نزد ابی بکر و عمر پس کردند بوی همپا نگه کرده بود آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم وصل روز جلوس
 در آنحضرت صلی الله علیه وآله وسلم توفیر اصحاب بر ایشان است معرفت حق ایشان اوست آن واقفان و اتباع جریان برین
 و آداب اخلاق محل با فعال ایشان آنچه عقل ادران مجال نیست مستثنی در عایت ادب با ایشان دعا و استغفار ایشان را
 و حق است کسی که شاکر کرده حق تعالی بروی و راضی است از او شاکر کرده شود بر او و استغفار نموده شود و او را گفت
 عائشه رضی الله عنها امر کرده شده اند مردم که استغفار کنند اصحاب رسول خدا را و مردم و شام کردند ایشان را و او مسلم
 پس ب وطن ایشان اگر مخالف اول قطیعه است چنانکه قدون عائشه کفر است و الا بدعت و فسق است که افعال بیگانه
 اللذی به و همچنین مساک و کف نفس از ذکر اختلاف منازعات و قاتع که میان ایشان شده و گذشته است اعراض و اصرار
 از اجاب و در همین جمله روایت خطا شیعیه غلاة ایشان و بعد عین ذکر شائب معائب توابع و زلات ایشان
 کنند که اکثر آن کذب و افتراء و طلب دن و التماس نمودن آنچه فکرمه شده است از ایشان از مشا برت معاصی
 با حسن و بیانات و هوب محاب از جهت بودن ایشان اهل آن و عدم ذکر هیچ یکی از ایشان به بدی و عیب بلکه ذکر
 حسنات و فضائل و حمایه صفات و سیر ایشان و سکوت و اغماض از ماورای آن از جهت آنکه صحبت ایشان
 آنحضرت تعیین است ماورای آن ظنی است و کافی است در نیاب که حق تعالی برگزید ایشان را برای صحبت صحبت
 و اگر از بعضی از ایشان تقصیری در حقوق اهل بیت و جز آن واقع شده است امید است که هم بشفاعت آنحضرت
 ازان در گذرند طریقه اهل سنت و جماعت درین باب نیست در عقاید نوشته اند و لا ذکر احد انهم الا بخر و
 احادیث که در فضائل صحابه عموماً و خصوصاً واقع شده است در نیاب کافی است قال الله تعالی محمد رسول الله
 و الذین آمنوا علی الکفار هم اعدائهم الی غیر السوره و قال السابقون الاولون من اهلها برین و الا انصار
 الایة و قال الله تعالی لقد رضی الله عن المؤمنین الذین باعوا نفسهم تحت الشجرة و قال الله تعالی رجال صدقوا ما عاهدوا
 الله علیه الایة و قوله تعالی یوم لا یخزی الله البنی و الذین امنوا معه الایة و قال صلی الله علیه وآله وسلم صحابه
 کالجوم بالیم اقتدیتم اهتدیتم و عن انس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم
 مثل اصحابی کمثل الملح فی الطعام لا یصلح الطعام الا به الحدیث و قال الله فی اصحابه لا تنه و هم غرض اصحاب
 فمن اجمعی بهم و من الغضهم الحدیث و قال لا تسبوا اصحابی طوائف احدکم مثل احدی با الحدیث قال رسول الله

اصحابی

اصحابی علیه رفته اند و ملائکه و انجاس هم چنین حال با ذکر اصحابی فاسکوا و حدیث جابر آمده است
 اینها را صحابی علی جمیع العالمین سواى النبیین و المرسلین ما شاکل منہم اربعة ابا بکر و عمر و عثمان و علیا
 محمد بن حنفیه صحابی و اصحابی کلمه غیر و در ذکر اربعه درین حدیث و در احادیث دیگر ذکر اربعه و عشره باین ترتیب
 دلیل روشنیست بر ثبوت ترتیب بیان ایشان و گمان آنکه راویان بحسب اعتقاد خود ذکر کرده اند و عبارت حدیث
 را تغییر داده اند فاسد است لائق نیست بحال محدثین نعم در بعضی احادیث ذکر علی کرده اند و وجه مقدم آمدن
 بر عثمان رضی الله عنه و قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم من أحب عمرفدا صبی و من العقب عمر فقد
 و احادیث در باب فضل صحابه رضی الله عنهم اجمعین بسیار است و امام مالک گفته کسیکه بعضی از صحابه را در
 و در صحابه را نیست هر اودا در فی مسلین و فضیلت ایشان حق و کثیفه است و می رحمة الله اینصن را از آیه سوره شمر
 و الذین جاز من بعدهم الایة و گفته است و می رحمة الله علیه کسیکه در ششم در غضب آمد او را اصحاب محموی
 کافر است لقول تعالی لیغیظهم الکفار و گفته اند که همه اقسام مسلمانان درین آیات تقسیم یا تقدیم به قسم مهاجرین
 و انصار و آنها که بعد از ایشان آمدند و وصف آنها خود داخل نیست که میگویند ربنا افرقتنا و لا خوانا الذین سبوا
 بالایمان و لا تجعل فی قلوبنا غلا للذین امنوا و شیعه خود داخل هیچ کدام ازین اقسام نیستند و در فصل الخطاب
 از حضرت امام محمد باقر رضی الله عنهما می آید که قومی از اهل عراق نزد ابوبکر و عمر را رضی الله عنهما
 بدید و کردند و چیزی از ایشان گفتند پس از آن نزد بیدگونی عثمان رضی الله عنه افتادند و از ایشانرا گفتند
 و بیدیدم که شما از مهاجرانند که خدا تعالی در حق ایشان فرمود اللهم افرقوا المهاجرین الذین اخرجوا من ديارهم
 که فرمود او لیکن هم انصار و قون گفتند بانه از ایشان نیم فرمود پس شما از جماعه انصارید که در شان ایشان فرمود
 تو عا لدره الایمان من قبلهم تا آنجا که گفته اولنگ هم المعلقین گفت از ایشان نیز ما می گفت گواهی میدهم من
 که از آنجا است نیز ما می که در شان ایشان فرموده و الذین جاؤا من بعدهم یقولون ربنا افرقتنا و لا خوانا الذین
 سبوا الایة گفت بدختر از پیش من خدا تعالی هیچ یکی را از شما قابل رحمت خود نماند و شما صورت اسلام را از شما
 و لیکن در معنی نه از اهل اسلامید انتم و وجه آمدن مبارک گفت و در فصلت اند و در هر که باشد بخانه بصدق
 و در اینجهان محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایوب سیمیالی گفت کسیکه دوست دارد ابوبکر را پس تحقیق بر او است
 چون کسیکه دوست دارد عمر را پس تحقیق روشن گردانیده باد او کسیکه دوست دارد عثمان را پس تحقیق شنیده
 بنص خود کسیکه دوست دارد علی را پس تحقیق گرفت عرو و ثقی تا او کسیکه کند تا ما را اصحاب محمد پس تحقیق

بهر شهادت اتفاق و کسیکه بعضی از ایشان را از ایشان می شناسد و در طریقه صلوات صحیح است و بیشتر هم که نمودند بر روی علی الهدی باستان تا دوست و در دهر ایشان از او پیش طلب می کنند
سلیم و در حدیث خالد بن سعید آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم چون قدم آید بر پینه از سینه از سینه ابوعبیده

بر آمد بر سینه و خطبه خواند و فرمود یا ایها الناس فی راض منی این کلمه قاعه فوالذکاء ایها الناس فی راض من عمر و من علی و عن عثمان و عن طلحه و عماره و السید و عبدالرحمن بن عوف قاعه فوالذکاء ایها الناس فی راض من حدیث عشر است که در وی شهادت داده ایشانرا نموده و لیکن درین کرا و سعید بن ابی جراح نیست حدیث ابی سعید
عمر نیز در وقت شوری گفت که اینها اند که رفته است بر سینه از سینه ابوعبیده و سلم از عالم و عالی نگوی

راضیت از ایشان و فرمود یا ایها الناس ان الله جود لاهل بابه و اهل بیته یا ایها الناس اخطونی فی اصحابی و

ایهماری و اجابایی لا یطالبکم احد منکم من غیر ما سئلتم الا توهم فی البیضاءه غذا و فرمود آنحضرت نگاه دارید

مرا و اصحاب من و اختیار من زیرا که کسیکه نگاه دارد و در ایشان نگاه دارد و او را خدا تعالی در دنیا و آخرت و

کسیکه نگاه دارد و در ایشان میگذارد و میراند او را خدای تعالی و کسیکه ترک دهد و بر او را خدا تعالی نزدیک است

که بگیرد او را و عذاب کند و فرمود کسیکه نگاه دارد و در اصحاب من باشم من نگاه دارند و وی روز قیامت نیز

فرمود کسی که نگاه دارد و در اصحاب من حق بر آید بر من و من نگاه دارد کسیکه نگاه دارد و در اصحاب من نمی در آید بر من

و من باونی بیند مرا که از دور دوری می آید آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و عا و میکرو اصحاب را می شناسد

میکرد و ایشانرا داین امر کرد او را خدا تعالی و امر کرد و ما بحب ایشان موالات ایشان و سعادت کسی که عداوت

دارد با ایشان و از کعب رضی الله عنه که گفت نیست هیچ یکی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم مگر اگر او را

شفاعت است روز قیامت و طلب میکرد و کعب از پیغمبر من نازل که شفاعت کند او را روز قیامت و صلی

بن عبدالله بشری گفت ایمان نیاورد بر کعب کسی که تو غیر کند اصحاب در او و غیر ندارد و او امر او را و

آورده شد نزد آنحضرت جمله مردی را پس گفتند بروی نماز و فرمود وی بعضی می داشت عثمان را پس بعضی

داشت اما خدا عزه جل و کلام هرین باب رضی و باب فضل اصحاب و تفاسیل ایشان بطول نیست معنی

طول در شرح مکاتب خصوصاً در مستحب آن اما آنچه در کتب قوم در نظر آمده با قطع نظر از تعصب فرستادن علی

کرده ایم فایده التوفیق و هو علم و صلی الله علیه و آله و سلم و اکبار را آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم

در بیان فضیلت

در بیان فضیلت

حضرت زین العابدین علیه السلام فرمودند که هر کس که نماز را بخواند و در آن وقت که نماز است بگوید یا علی
 که نام مبارک و جلالی خود را در پیش روی و درین قیام شریف و بی غمی در خدا میست از برای حق است و باقی
 از فضائل نکالات و مناقب صفات این بزرگوار و مطهر و مودع و ملائک آن و اداب اطاعت و امان در رعایت
 تعظیم اهل آن در کتاب جزیب انکسوت بی دینار المجریب مذکور است بل یطلب الله و صل و در حکم صلوة و سلام
 بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و در جزیب آن و فضیلت آن و بیان صفت و کیفیت استماع آن و جز آن از آنچه
 متعلق است بآن چنانکه اصل جناب نبوی صلوة و سلام بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم این است که بگوید یا علی
 و بلائکه یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما به انک حق تعالی درین کریمه اسناد کرده صلوة
 علی النبی را بدات کریم خود بلائکه و هر که در مومنان را صلوة و سلام بر آنحضرت و علی را احوال است در معانی صلوة
 شایسته تبار گفت ابوالمعالیه که از تابعین است معنی صلوة خدا بر نبی شای او بروست و تعظیم همی از ملائک
 و معنی صلوة ملائک بروی دعا کردن ایشان و در خواستن فیج رگاه عزت آن را و همچنین از مومنان که هر که در شده
 بدان و در ادب یادت و برکت در آن نه اصل با او در تعاس آمده که صلوة الله مغفرت اوست و صلوة ملائک
 استغفار و صیحاگ گفته که صلوة الله رحمت اوست در دعای تنزیلی از وی مغفرت و صلوة ملائک دعا یعنی دعا یعنی مغفرت
 و رحمت و خود کار ملائک استغفار است در مومنان از قول تعالی و یستغفرون الذین امنوا و در باب قاعده بین صلوة
 فطر صلوة دیگر آمده که دعای گفته او ملائک اللهم اغفر اللهم ارحمه و بعد گفته که صلوة از خدا رحمت است ملائک
 رقی است که باعث میگردد بر استغفار رحمت و گفته اند صلوة خدا بر خلق خاص میباشد و عام پس صلوة بر ملائک
 تمام و تعظیم که لائق است بحال هر یک خصوصاً بر بیابان انحصار افضل خواهد بود از همه بر غیر ایشان رحمت عام
 که اشارت کرده است بدان بقول خود در معنی رحمت گشتی در این ظاهر شد فرق میان صلواتی که بر آنحضرت است
 بر ملائک مومنین که فرموده است ان الله ملائک یصلون علی النبی و فرموده اند ان الله یصل علیکم و ملائک و ملائک
 که آنچه لائق است بحال شریف آنحضرت اطلاق تمام و اکل خواهد بود گفته اند که درین آیه در تعظیم و کریم آنحضرت
 است صلی الله علیه و آله و سلم که حضرت ربها عزت و همه موجودات تعظیم و ثنا و دعا میکنند و در اول آن صلوة بر
 ملائک است که بجز آنکه من اطلاق تعالی العز و جللی گفته که معنی صلوة علی النبی تعظیم او است و معنی صلواتی که
 بر علی علیه السلام صلواتی که بر او تعظیم اوست در دنیا باطلای ذکر وی و اظهار دین و تعالی شریفی و در آن صلوات
 شریف و شریفی و امانت و امانت وی در مقام محمود و در تقدیر بر او قبول وی صلی الله علیه و آله و سلم در صلوات

صلوات
 بر صلوة
 ملائک
 عمر

صلوات

باصلوة علیه و صلوة برآل و ازواج و ذریت بطریق صحیح و طویل است و اختلاف است در جواز صلوة در غیر
ایشان مگر بیعت و گفته اند که مقصود بصلوة بر آنحضرت از آنست که تشریف آوری است باقتضای امر و سیالی و قضا
حق بنی صلی الله علیه و آله و سلم که بر ماست و شیخ عزالدین عبدالسلام در کتاب خود موسمی بشجرة المعارف گفته
که نیست صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم شفاعت ما را و او را در نگاه خدا غرض و جل زیرا که مثل شفاعت
نمیکنند مثل او را و لیکن مستحالی امر کرده است بار ای کافات و شکر گذاری کسیکه احسان کند با وجه عظیم است
احسان و اعطا که کرده است آنحضرت با و چون عاجزیم از مکافات پس ارشاد کرد خدا خداستعالی چون در آن
عجز ما را از مکافات کردیم بدعا که در خوانیم از درگاه عزت که بفرستد صلوة و رحمت و برکت و تعظیم را چنانکه
لائق بجناب عظمت و کبریا می وی و بحال عزت و کرامت خدایت و ست نزد وی و قاضی ابوبکر بن ابی لوی
گفته که فائده صلوة بر آنحضرت رجوع میکند بمصلی از جهت دلالت آن بر نصوص حقیقت و خلوص طریقت بهما
محبت و طاعت و معرفت حق و ساطت و احترام و واسطه را که در ذات شریف اوست صلی الله
علیه و آله و سلم که دعا کردن بر آنحضرت را و استدرهای فیض و غیر و برکت را و او در حقیقت دعاست و خلقت
را در حکم آب نما سخن در ناودان که نازل میگردد و از وی آب و میرسد از وی فیض و هذا و عا و شامل البریه
فائده اختلاف است در حکم صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که فرض است یا مستحب مختار است که
فرض است زیرا که ظاهر امر برای وجوب است و لیکن فی الجمله اگر چه در تمام حکم یکبار باشد مثل شهادت به نبوت
وی صلی الله علیه و آله و سلم پس واجب چیزی باشد که ساقط میشود بوی حرج بی تخصیص بعد و معین بعضی
گفته اند که واجب است اکثر آن بی تعدد بعد معین زیرا که مستحالی فرض گردانیده است بر مسلمانان که صلوة
و سلام فرستند بر رسول وی صلی الله علیه و آله و سلم و گردانید در آن وقت معلوم پس واجب است که بسیار
فرستند و تا فعل نگرند از آن جهت است که واجب است هر بار که اسم شریف وی مذکور کرد و صلی الله
علیه و آله و سلم و گفته اند که مختار همین است و در مواهب گفته که باین تا نقل شد طحاوی و جماعه از ضیف و
و طحی و جماعه از شافعیه و گفت قاضی ابوبکر بن العربی از مالکین که معین است امرط کذا قال الزمخشری و
استدلال کرده اند این جماعه بحدیث من کرت عنده فلم یصل علی ذات و مثل التار اخرب ابن جبان عن عبید
ابی هریره و حدیث زعم الف من ذکرة عنده فلم یصل علی زعمه الترمذی من حدیث ابی هریره و صحیح البخاری
و حدیث شافعی بعد از کرت عنده فلم یصل علی ابی هریره و حدیث ابی هریره و حدیث ابی هریره و حدیث ابی هریره

و جوب است و نیز فائده عامر صلوة می باشد حضرت خلیل الله علیه آله و سلم مکافات احسان ادبیت و احسان کلام
صلی الله علیه آله و سلم مستبر و دائم است پس بنا گذر شود و قیاس ذکر کرده شود و نیز استدلال کرده اند بقول صحیحی
لا یصلوا و عار الرسول ینکم که عار بعضی بیضا پس اگر مذکور کرده می صلای الله علیه آله و سلم و صلوة و ستاوه
بر روی مایند همچو احاد الناس میباید ادهند آتمای که واجب میگرداند اثرا بجا پای مستعد یکی آنکه نقل کرده نشد
این قول از هیچ یکی از اصحاب تابعین پس بقول صحیح است و اگر بر عموم خود باشد لازم میشود مؤذن ادب مع
افان را و لازم شود قاری را چون بگذرد بآیتی که در وی ذکر شریف آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم و لازم
گردد و بر داخل در اسلام چون تلفظ کند بشهادت و حال آنکه اینچنین نبوده و نقل کرده شده است و نیز درین
مشقت و حرمت و خلاف وضع شریعت مطهره سمع است و نیز قاری بر حق سبحانه هر وقت که ذکر کرده شود واجب
نیت و آن احوست بوجوب حال آنکه قائل نشده اند بدان گفته است صاحب احکام که اطلاق کرده است
قدوری از سنن که قول بوجوب صلوة هر بار که ذکر رود مخالف اجوام است که معتقد شده است بر پیش ازین قائل
نیز که محفوظ نیست از هیچ اصحاب که خطاب میکردند آنحضرت را وی گفتند یا رسول الله که صلوة میفرستادند
نیز اگر اینچنین باشد تفرع نمیشود برای جهادت دیگر و جوب اده اندازا حاد است که درود آنها بر سبیل مبالغه و تاکید
است و در حق کسی عارند که عادت کرده ترک صلوة را و خوبی گشته و با بطلان دلالت نیست بر وجهی که در آن تکرر
ذکر اسم شریف در مجلس احد و بعضی در مجلس چهار گفته اند اگر چه ذکر شریف بکر گردد و حکاه از عمر شریف و بعضی
گفته اند واجب است در عبادت و اکثر بر آنند که مستحب است ملائمتی استجاب است گفت بنده مسکین شکر است علی
طریق الحق و الیقین که اگر گویند بچار فرض است و اکثر آن واجب است و هر بار مستحب نیز صورتی دارد و ملائمت
بمال محب مشرف اگر این مستحب امتزله واجب اند و تقصیر در آن از خود ارضی نباشد و در اطلاع بر فوائد این محب از
طالب که غایت بدل محمود در آن کند و بعضی گفته اند واجب است در نماز بی تعیین محل و بقول است این الزام
البوصیر عمر با قرظی الله منعم و بعضی گفته اند واجب است در تشهد و این قول شسی و اسحاق بن یحیی است و قول
عاشق که واجب است در آخر صلوة بعد از تشهد و قبل بسلام و این قول بلام شافعی است و استدلال کرده اند
حق تعالی فرض گردانید صلوة را بر آنحضرت صلی الله علیه آله و سلم و بنود هیچ موضعی اولی از نماز پدای آن
و نیز در حدیث ذکر صلوة علی النبی صلی الله علیه آله و سلم در تشهد آمده است پس ملائمتی است که تشهد با
گفتیم صلوة آنها را این حکم با انکار کرده اند شافعی گفته اند که مواخت کرده است اودا در این قولی صحت

در دو نفر است یعنی صلی الله علیه و آله و سلم پس گفت آنحضرت که شبانی کردیم و پس بخواند او را و گفت صلوات
 و غیر او را وقتی که بگذرد و ظاهر یکی از شایسته باید که ابتدا کند بتمجید خدا تعالی و در دواتی بر تمجید و ثواب روی بهتر
 باید که در دو نفر است بر پیغمبر خدا و عا کند هر چه خواهد در ویست از عمر رضی گفت دعا و صلوة مطلق میناید بیان
 آسمان و زمین و صود میکند بسوی خدا چیزی از آن تا آنکه در دو نفر است بر پیغمبر صلعم و دعایت کرده شد است از
 علی مثل آن این حدیث در دعا نماز واقع شده است و دعای مطلق چه در نماز و چه در غیر آن از موطن صلوة
 علی بنی صلی الله علیه و آله و سلم از اقوی آداب ارکان دعاست از این مسود آمده چون خواهد یکی از شما که ال
 کند از خدای چیزی باید که ابتدا کند بجز خدای و شائمی او با آنچه اهل آنست پس از آن در دو نفر است بر پیغمبر صلعم
 علیه و آله و سلم پس از آن سوال کند زیرا که بدستی این حق و اجد است به پیر فدی بر آمدن حاجت فائده
 و در دو نفر است در اول دعا و اوسط و آخری چنانکه در حدیث جا بر آمده است و این خطا گفته که دعا را ارکان است
 واجب و اسباب اوقات پس اگر موافق شد ارکان قوی میگردد و اگر موافق شد اجنبی و بسوی آسمان اگر
 موافق شد موافقت پیروزی می یابد و اگر موافق شد اسباب و در سر مد مقصود ارکان دعا حضور قلب است
 در وقت و زودستی کردن و چشم خوابانیدن تعلق قلب بجناب حق و قطع از ماسوی واجب و دعا صدق و تواضع
 دعا اسرار است و اسباب بی صلوة بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و در حدیث آمده دعا که در اول و آخری
 در دو باشد کرده نمی شود و در حدیث دیگر آمده بود دعا مجرب است زیرا آسمان چون در دو فرستاده شود پس چون
 صود میکند بر آسمان تا او که صلوة بعد از دعا قنوت است و سند آن حدیث و تعلیم آنحضرت صلعم هر دو را
 حسن بن علی رضی الله عنهما قنوت را اللهم جمدنی فی من یموت و در آخری آمده و صلی الله علیه و آله و سلم
 نزد شافعی است و در باب صلوة ذکر این بیاید از موطن صلوة علی بنی صلی الله علیه و آله و سلم
 خطبه جمعه و جز آن از خطیبی که بر آن خطبه جدا دست و ذکر خدا عزوجل شرط است و آن این است واجب بود
 ذکر رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنانکه اذان صلوة صحیح نیست خطبه جمعه گران و این هم شافعی و اعمام
 و از موطن آن حقیق اجابت بودن چنانکه در حدیث احمد از عبد الله بن عمرو بن العاص آمده که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله و سلم گفت که چون بشنویید مؤذن را بگوید یا ایها الذین آمنوا استمعوا له و یسمعوا و یطیعوا
 هر که در دو نفر است پس یکبار در دو نفر است خدا تعالی بر وی ده بار بیشتر سوال کند برای من و صلوات الله علیه
 و بیاید ذکر این صباب الا فان بعد خطبه کتب تر و در هر یک از این کتب است

واقامت واجابت نیز آمده است و در شناسی تکبیرات صدیقین ذکره فی المواهب علی ذهاب فی ذرود خول سجده
 و خروج اذان روایت کرده است فاطمه زهرا را که بود رسول خدا صلعم چون می در آمد در مسجد و میفرستاد بر
 محمد پیغمبر میگفت اللهم اغفر لی ذنوبی و اقم لی البواب رحمتک چون بیرون می آمد در و میفرستاد بر محمد پیغمبر
 میگفت اللهم اغفر لی ذنوبی و اقم لی ابواب فضلك و مثل این نیز آمده است از ابابکر بن عمرو بن خرم و ابوجعفر
 بن شعبان گفته هر که در مسجد در آید می باید که در و فرستد و ترجم کند و برکات و سلام فرستد بروی و آل و می
 گفته است عمرو بن دینار در قول وی سبحانه فاذا دخلتم بیتنا فسلوا علی الفسک که اگر در خانه رسیدن بنا شد بگو سبحان
 علی بنی و رحمة الله و برکاته و گفته است ابن عباس او بیوت اینها مساجد است گفتند است نخواستی که اگر در مسجد رسیدن بنا شد
 بگو السلام علی رسول الله و اگر در خانه رسیدن بنا شد بگو السلام علینا و علی عباد الله الصالحین لهذا علقه آمده چون
 می در آیم من در مسجد میگویم السلام علیک یا ایها النبی و رحمة الله و برکاته و صلی الله و ملائکة علی محمد و آله
 و سلم و در آمدن مسجد بر آمان اذان و ذکر کرده و صلوة را در نماز جنازه و در مواهب میگوید که سنت آنست که
 خانه را بعد از یکی تکبیرات و بعد اولی و در و فرستی بعد از ثانیه و در عکفی بیت البید از ثانیه و بگوئی بعد رابع اللهم
 لاخر شما اجره و ملائکتنا بعده و صدیقین حدیث است که روایت کرده است شافعی و نسائی و این بطریق شافعی
 خواهد بود نزد ما در نماز جنازه و اتمه قاتمه نیست و میگویند که در روایتی واقع شده است بطریق دعای است نه بطریق
 قنوت و با وجود در مذاهب ما در و نیز میفرستند در تکبیر ثانی و در تکبیه که در احوال حج و عمره میخوانند و بر صفا و مروه
 چنانکه حدیث عمر بن الخطاب آمد که فرمود چون قدم آید که را اطواف کنید بیت هفت شوط و بگذارید نزد خاک
 ابراهیم و در رکعت بعد از آن بر آید صفا را و بایستید بروی چنانکه ببیند بیت را و تکبیر بگوید میان حد و ثانی بر روی
 در و بر پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم و دعای خیر برای نفس در بر و نیز همچنین چنانکه در رساله سناسک ذکر کرده است
 عند اجتماع و تفرق برای امن از غیبت چنانکه روایت کرده است ترمذی از ابیهریره که رسول خدا فرمود شنید قومی
 خطبه که ذکر کنند خدا را در صی و صلوة فرستند بر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم مگر آنکه باشند این مجلس حسرت ایشان
 در روز قیامت اگر خواهد خدا تعالی عذاب کند ایشان را و اگر خواهد بیاورد و در حدیث دیگر آمده که نیست هیچ قومی که
 بشنوند پیغمبر بخیزد و در و فرستند بر پیغمبر صلعم مگر آنکه باشند حسرت بر ایشان مگر چه داند در بهشت از جهت
 آنچه بیند از ثواب و نزد صباح و مساروایت کرده است طبرانی از حدیث ابی در دارم فو عاکه من صلی علی من
 یصبح عشرا و عین یسی عشر او رکعت شفاعتی یوم القیمة و نزد صفوان بن ماجه از حدیث سهل بن سعد روایت میکند

و حضور صلوات الله علیه و آله و سلم ظاهر جبارت است که در اشای و صنو گوید و در بعضی کتب گفته که حسب الظهارة منی بالیم و کلم شهادتین در غسل اعضاء و صنو نیز آمده است و عمل کاتب حروف چنین واقع شده است که کلم شهادتین میگوید و در میفرستد و میخواند بعد از ادعیه که در اعضاء و صنو واقع شده و ترقه طنین اذن یعنی آواز کردن گوش و در حدیث ابی رافع واقع شده است که چون آواز کند گوش یکی از شما باید که ذکر کند مرا و در وقت بر من بگوید ذکر الله بخیر من کرنی بخیر یاد کند خدا تعالی به نیکی کسی که یاد کرد و در این نیکی این بنا بر آنست که میگوید آواز کردن گوش و لیست بر آنکه کسی او را به نیکی یاد کرده است و نزد فراموش کردن چون فراموش کند سخن یا چیزی دیگر او را و در فرستد آنچه یاد آید این در فراموشی سخن بسیار تجویز کرده شده است و در حدیث ابی موسی منی یعنی بینه ضعیف از انس فرغ آمده است اذ استیم شینا فصلوا علی تدکره ماشا الله تعالی و نزد عطاس چنانکه جماعه بان رفته اند جماعه دیگر نزاع دارند بر آن و گفته اند که این وطنی است که سفر است در سب ذکر خدا تا اکل و شرب و قاع و در شکات از ترندی از حدیث نافع آورده که مردی عطسه زد و در پہلوی این گفت و الحمد لله و السلام علی رسول الله پس گفت بن عمر بن الخطاب میگویم الحمد لله و السلام علی رسول الله و لیکن تعلیم نکرده است همچنین رسول خدا صلعم تعلیم نکرده است مگر آنکه گوئیم الحمد لله علی کل حال یعنی در فضیلت صلوة بر آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم کرا سخن است و لیکن چنانکه فرموده اند باید که شایع هر چیز را محلی و وطنی خاص تعیین کرده همانجا باید گفت و کرد چنانچه در قرات قرآن در رکوع تہی کرده اند کذافی المواهب و در شفا گفته اند که کرده داشته است بن حسب ذکر آنحضرت صلعم در فوج و بکره داشته است بمنون در و فرستادن ذکر فائده و گفته در و فرستادن شود بر آنحضرت صلعم مگر طریق اجتناب طلب ثواب اصبح نمازین القاسم آمده است که گفته است دو موطنه که ذکر کرده نشود مردی مگر خدای عزوجل ذبیحه و عطاس پس بگوید بر ما بعد ذکر الحمد لله رسول الله و اشب گفته که نمی باید و نسزد که گردانیده شود در صلوة علی بنی در روی سنت و عادت گنم من و همچنین قول محمد رسول الله که بعضی مردم بعد از لالا الا الله در آخر اذان میگویند ظاهراست که همین حکم در و نزد قبر شریف که اولی و اتوب موطن صلوة است و در حدیث ابی داؤد از ایه بر آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم غیبت هیچ کس که سلام دهد بر من مگر آنکه باز فرستد خدا تعالی بر من روح و ملائکه سلام دهد و در حدیث کلام است از حیثیت نبوت حیات آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که در این حدیث و غیره مذکور شده است در روایت کرده است بن حنا کر من صلی علی عند قبری سمعتہ و از اشهر و ظاهر است

تعمیر

صلوة علی‌النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم نزد آن شریف‌وی نوشتند این اسم یا کتابت وی در حدیث عم‌المنتهی
 رحیل و کت عذره فلم یصل علی و حدیث النخیل کل النخیل چنانکه گذشت و از بواسطین صلوة گذشت و ثابت
 شده است عمل امت بدان و انکار کرده آنرا هیچ یکی رسائل است و آنچه نوشته میشود بعد از بسطه و بنو داین
 در صدر اول و اصداث کرده شد نزد ولایت بنی‌هاشم پس گذشت بران عمل مردم و اخطار زمین یعنی ختم هم صلوة
 کردند و گویا ابتدای رساله و ختم آن بصلوة در حکم ابتدای دعا و اتمهای او بصلوة شد و حدیثی بر روایت میکنند
 که هر که صلوة فرستد بر من در کتابی همیشه استغفار میکند او را ملائکه با دادم که اسم من در کتابت ثابت باقی است
 این بواسطین و مواضع است که درین دو کتاب یعنی شفا و مواهب کورست و در رساله فاکتی که در زیارت نبوی صلی
 الله‌علیه‌وآله وسلم تصنیف کرده است نیاوردیم و نیز مذکورست و آنها را تیر ذکر کردیم تا نوعی از شمول و استیجاب
 اوقات حاصل گردد بعد از نماز و این تیر را از بعضی فقرات سلسله شریفه قادر بر اجازت است که بعد از هر نماز
 با نقل سه بار درود بگوید و باید التوفیق فائده و ترید قیام از تمام از برای صلوة لیل عقب شود و بعد
 از آنجا در روز جمعه و شب جمعه خصوصاً بعد از نماز جمعه و در روز پنجشنبه و در شب جمعه و در هر یکی از این ایام
 وارد شده و در وقت سحر و نزد دیدن کعبه زاده الله شرفاً و نزد استلام حجر اسود و در طواف و التمام و در وقت
 حج و نزد مشاهده آثار نبویه و بواسطین حضور وی صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم مثل مسجد قبا و وادی بدر و جبل احد
 و مساجد نبویه و جزآن و نزدیک و شر او نزدیک است و اوقات سفر و در کوی اهل منزل منزل و نزد
 بازار و در آمدن در وی و نزد طریان شغل و غفلت و نزد حضور دعوت و وقت برگشتن از دعوت و در راه
 خانه و بر آمدن از خانه و ترول حاجت و تر خوف و احتیاج و نزد گریختن فاه و غلام بلکه کم شدن هر چیز
 و نزد غم و شدت و رفع طاعون و خوف غرق و نزد خواب کردن پایی و نزد خوردن ترپ تلوی بدینار و در هر
 درین باب نیز می‌آرند و نزد خواب از طرف و نزد بنیق حار و مشهور در وی استغافرت از شیطان و در
 نیز بخواهد تا دفع شر و جلب خیر هر دو واقع شود و بعد از وقوع و شب تا کفارت آن شود و نیز تر ملاقات برادر
 مسلمان با مصافحه و در اجتماع که برای خدا طاز شاعر اسلام بود و نزد ختم قرآن و در دعای خط قرآن و
 نزد اقتناع کلام خیرین غنه و در ابتدای درس علم خصوصاً علم حدیث و نشر علم و در خط قرآت حدیثاً طلاً
 و آنرا نزد استخوان خیری و بعضی علما در مقام تعجب کرده باشند چنانکه گذشت چنانچه تسبیح و تلیل نزد
 مشاهده امری محترم فائده و باید که در خط و کتابت سلام را با صلوة ختم کند و نام نووی کرده داشته باشد

صلوة نماز اسلام زیرا که امر بهر دو واقع شده و در فتح الباری گفته که کرده آنست که افراد صلوة کند و سلام نرسد
اصلاً اما اگر صلوة فرستد و وقتی و سلام گوید در وقتی دیگر احتلال با با مثال امر از آنست که انی الموابب و نقل کرده
از ابو محمد جونی که سلام از بنجا یعنی صلوة است پس استعمال کرده نشود در غایت و افراد کرده نشود در غیر بنیاد گفته
نشود علیه السلام و اما حاضر خطاب کرده شود بوی و گفته شود بوی سلام عليك السلام عليك بمرور که متعارف این و دیگر
شده است واضحی نباشد که بسیار مستحب و مستغنی است ببلیه صلوة بر آنحضرت در جمیع اوقات مستحب و مستحسن است
خصوصاً در روز جمعه و شب جمعه که افضل ایام اسبوع است و در وی امر با کثرت آن واقع شده است و بوصول
آن بجناب نبوت و قبول اذان حضرت بشارت رسیده است و در حدیث صحیح آمده است اکثر من الصلوة
علی یوم الجمعة و ليلة الجمعة و بسیار فرستید در روز بر من در روز جمعه و شب جمعه و در بعضی طرق آمده اکثر الصلوة
علی فی الیلة الازهر الیلة الجمعة و یوم الجمعة بسیار فرستید در روز بر من در شب روشن که شب جمعه در روز
جمعه است و احادیث درین باب بسیار است و صلوة درین شب روز عرض کرده میشود بر آنحضرت اگر چه صلوة
است بروی همیشه معروض میگردد و حق سبحانه تعالی ملائکه با صحن آفریده که صلوة و سلام امت را در آنجناب
میرسانند ولیکن درین شب رفته البته بمقام وصول و عمل قبول میرسد و آمده است که من افضل ایامکم یوم الجمعة
فیه خلق آدم و فیه قبض و فیه نوح و فیه الصعقة فاکثر داعی من الصلوة فیه فان صلواتکم معروضه علی الحدیث
و حکمت در تخصیص اکثر صلوة بر روز جمعه فضل این روز است که موجب حصول قبول و حصول رضای بحضرت صلی
علیه و آله و سلم که موجب سعادت دنیا و آخرت است چنانکه شوق احادیث ناظر در آنست و صاحب امربا ز ابن العنیم
و عهدنا سبستی که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم سید الانام است و روز جمعه سید الايام پس صلوة بروی صلی الله
و ثنا سبستی دارد که در غیر وی نیست با حکمت دیگر که هر چیزی و نعمتی که رسیده است است را در دنیا و آخرت هم برود
ببارک وی صلی الله علیه و آله و سلم رسیده و احکم کرامتی که حاصل میشود ایشان را در روز جمعه حاصل میشود و چون
تصور و جنت و دیدار مولی تعالی و تقدس در آخرت درین روز حاصل میشود و نام وی در آخرت یوم المزیة است
که در روزی نعمت حق زیاده میشود بر اهل جنت و بریدار مولی تعالی و تقدس شرف میشود چنانکه در باب الجمعة بیاید
و نشان در تعالی و روز جمعه است و امت را در دنیا و در آخرت است و در آخرت در روزی است که جمیع شده است در
خلق عالم و اسما فیکند خدا تعالی و صلی الله علیه و آله و سلم را و بگوید میکند دعا را و بگوید
ماصل نشده ایشان را و نشان در آنجا که سبب اساطت آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و بر دست وی برین

و

و حق نیت شناسی و ادای قلیله از حق وی صلی الله علیه و آله و سلم آنست که اگر در صلوة کند بروی زمین نهد
و شب و اندا علم و وصل در بیان فضائل و فوائد ثمرات صلوة علی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و منافض
و فوائد و منافع و ثمرات صلوة خارج از حد حد و بیانست و جمیع خیرات و برکات دنیا و آخرت را شامل و منعم است
و اصل آن امثال امر الهی تعالی تعالی شانه و موافقت وی و ملائکه وی عز شانه که فرمود ان الله و ملائکته یصلون

صلوة علی النبی
در بیان فضائل
صلوة علی النبی

علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما و در حدیث صحیح آمده من صل علی و احدة صلی الله علیه و آله
اوجه بالامر و عظیمتر از آنکه حضرت عزت جل جلاله و عم نواله بر کسی صلوة و رحمت و برکت فرستد و درینجا امثال
می آرد که چون روا باشد که صلوة بر آن حضرت یکی باشد و بر صلی الله علیه و آله جوایش آنست که واحد که در حدیث واقع
شده است فعل سنده است که بکلم من جار با کسسته فله عشر امثالها جزا بر عمل خود یکی به بیاید و ازینجا لازم می
که صلوة از خداوند بر آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم یکی باشد صلوة میفرستد هر مقدار که خواهد چون بنده مومن
بفرستادن صلوة و السلام دعا کرد و گفت خدا من عاجزم و بیایان این امر تو خود دور و بفرست بر حسب خود
چنانکه لائق است بجلال تو و جمال وی پس حق تعالی میفرستد هر چه لائق است بحال رحمت و لطف خود چنانکه
مناسبت بمرتبت درجت حبیب می نزد وی و در ظاهر و نیز مکن است که یک روز فرستد و کاملتر باشد بعد هزار
درجه از ده درود که بر صلی میفرستد که قلب بر کسیت منافی جودت در کیفیت نیت چنانکه کجوه هر بیت بعد هزار
فلس و از او طلب آمده است که گفت بر آمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی و حال آنکه دیده می شود از او
در بشرة مبارک وی گفتند یا رسول الله لعنوا ثردوق سرور در روی پر نور تا بان ترست سبب چیست گفت
جبرئیل آمد و گفت آیا راضی نیکی و اندر ایام محمد که پروردگار تو میگویی صلوة تو فرستد بر تو هیچ یکی از امت تو مگر آنکه فرستد
بروی و صلوة و سلام و در روایتی مطلق آمده که هر که صلوة فرستد و سلام فرستد بر تو صلوة و سلام فرستد
بروی گویند مقصود ازینجا بیان مطلق واقع شده و در حدیث دیگر آمده که آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمود
صلوة فرستد بر من صلوة فرستد خدا تعالی بروی تا وقتی که صلوة میفرستد بر من پس اختیار دارد بنده که گفتد
و در روایتی صلوة میفرستد بروی خدا و فرستگان او و مقصد صلوة پس کم کند بنده یا پیش گفت بنده مسکین
بمزدیقین که منحصر در مقصد هم نخواهد بود زیرا که مراتب مضاعف بسیارست مقصد بلکه از ان هم بیشتر آمده
بمانندانه تقوی و محبت و اخلاص و در تخییر بیان قلب کثرت نوعی از تمهید است زیرا که تخییر بعد از اعلام وجه
تخییر و تخییر بمقصد تخییر است از تفریط و تقصیر و تحصیل آن و در حدیث ترمذی از ابی بن کعب آمده که گفت

یا رسول اللہ من یخواہم کہ بسیار فرستم صلوة بر تو پس چه مقدار بگردانم برای تو از دعای کہ میکنم برای خود و صلوة
 ہر چه میخواہی گفتم ریح فرمود ہر چه خواہی و اگر زیادہ کنی بہتر است مگر ترا گفتم نصف فرمود ہر چه خواہی اگر
 زیادہ کنی بہتر است مگر ترا گفتم دو ثلث فرمود ہر چه خواہی و اگر زیادہ کنی بہتر است مگر ترا گفتم بگردانم برای تو تمام
 دعای خود را فرمود انذا یعنی ہنگام یحییٰ و در حدیث دیگر آمدہ کیسک صلوة فرستد بر من یک صلوة
 صلوة فرستد صحابی بروی دہ صلوة و خطا کند از وی دہ خطبہ و بلند گرداند او را دہ درجہ و این حدادہ خطبہ و
 ریح دہ درجہ مخصوص جزای عمل صلوة و درنت و فضیلت آنست بر اعمال دیگر کہ جزای کسی دہ است و در نجاب
 حدادہ ریح نیست و آمدہ است کہ آنحضرت فرمود صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ہر کہ بگوید اللہم صل علی محمد و آل محمد
 المقرب و فی روایت المقرب المقرب عندک یوم القیمۃ و جبت لہ شفاعتی و از ابن مسعود رضی اللہ عنہ آمدہ کہ فرمود
 آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نزدیکترین دم بمن روز قیامت بیشترین ایشان است از روی فرستادن
 صلوة بر من و در حدیث دیگر آمدہ کہ فرمود ناجی ترین مردم از احوال و شر در روز قیامت بیشترین شامت
 در صلوة فرستادن بر من و از ابی بکر صدیق رضی اللہ عنہ آمدہ کہ در روز فرستادن بر پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم
 کاہندہ تر و پاک کنندہ تر است گناہان از آب سرد کنندہ مرا نش و سلام بروی فاضلتر است از عمق رقاب
 در نجاب کتہ است کہ چون حکم اینچنین است کہ بصلی بر آنحضرت مستوجب صلوة است طہر آنست کہ ہر چه از
 کبیت و کیفیت و ببالغہ کہ مشتمل است بر آن صلوة وی بر آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم بہمان وجہ بروی
 فائض و نازل شود از حضرت رب العزت و لیکن بنویسکہ مناسب لائق بحال اوست کما لا یغنی و با کجملہ صلوة
 بر آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ضعیف افوار و برکات و منقح تمامہ ابواب خیرات و سعادت است اہل سلوک
 ہمدن ازین باب موجب فتح عظیم و مواہب شریفہ است و بعضی مشائخ فرمودند کہ در وقت صدقان شیخ کامل
 کمال کہ تربیت و ترقیب کند التزام صلوة بر رسول خدا صلعم طریقی موصلست علی الب و بین صلوة و توجیہ
 ترقیب و با حسن ادا و تہذیب و با شرف اخلاق محمدیہ خواہد کرد و ترقیب و با علل ذر و کمال ایضا
 او بجل استی از حضرت کبیر مشعال خواہد نمود و بوصول بدرگاہ الہی و قرب جناب حضرت رسالت پیامبری صلی
 علیہ وآلہ وسلم مشرف خواہد ساخت و وصیت میکردند بعضی مشائخ بقرات قل ہو اللہ احد و کثرت صلوة بر
 رسول صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و میفرمودہ بقرات قل ہو اللہ احد شایع غدا می و احد احد را و کثرت صلوة
 صحبت داشتیم پیغمبر خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و ہر کہ بسیار فرستد صلوة بر پیغمبر خدا صلعم بہ چند ماہ

و بیداری کذا نقل الشيخ الامام علی المتقی فی المحکم الکبیر عن الشيخ احمد بن موسی المشروع و بعضی متأخرین مشایخ شاذلیہ قدس اسرارہم فرمودہ اند طریق سلوک و تحصیل معرفت و قرب الہی در زمان فقدان تقدان وجودیاً مرشد متصرف التزام طہا ہر شریعت است ماہات و ذکر و کثرت صلوة بر حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم ذکر و اشغال صلوة نوری و باطن پیدا شود کہ بدان برآید و فیض و اعانت و امداد از آنحضرت بواسطہ برسد و بعضی ترجیح و تفضیل کردہ اند صلوة را بر ذکر از حیث توسل و استمداد اگرچہ حیثیت ذات ذکر اشرف و افضل است مخلصہ طریقہ شاذلیہ کہ بحقیقت از شعبہ طریقہ قادریہ است استفاضہ انوار از حضرت نبویا است بوسیلہ التزام متابعت و دوام حضور بدان حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و شیخ اجل و اکرم قطب الوقت عبدالوہاب متقی رحمۃ اللہ علیہ فرماید بیکاتہ و برکات علیہ میفرمود باید در یافت کہ در حین خواند صلوة در کدام بجا فضل و رحمت خوض مخصوص مینمایند اللہم کہ گفتند در روی رحمت الہی درآمد و میفرمودند کہ من بصری گفتم کہ چون بندہ اللہم گفتم گویا خداستقامت را بام اسماء الہی یاد کرد و چون صل علی محمد گفت در کجہ فضل حضرت رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم خوض نمود و چنانکہ و اصحابہ در بجا فضائل و کمالات ایشان افتادہ و آخر بد خوض و غوض درین بجا نامتناہی محروم و مایوس آمدن چه صورت دارد وقتی کہ این قیصر را بسفر مدینہ مشرفہ و داغ کردند فرمودند بدانند کہ درین سفر بعد از اقامت فی حیاتہ بالاترا از صلوة بر آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نیت و چون از تعیین عدد پر سیدہ شد فرمودند ایجا عدد معین نیت چندان بخوانند کہ بدان رطب اللسان شوید و برنگ می صبح گردید و از غیر این وقت میفرمودند کہ طاب ما بایکہ ہر روز از صلوة در روی معین داشته باشد از ہزار کم نباشد و اگر نشود پانصد بار چنانکہ بعد از نمازی بصد بار بخواند و کتر از سیصد خود اصلاً تجویز نکرد و ماند و در وقت خواب رفتن ہم البتہ عالی نباشد و از مطالب سینہ و فواہ علیہ انکہ صلوة و سلام امت میرسد بحضرت وی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم و ایت کردہ است ابو ہریرہ کہ گفت آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم سلام بیفرت ہیج یکی بر من مگر انکہ باز میفرستد خدا تعالی بر من مدوح مرا تا انکہ رد می کنم بروی سلام او را و جواب سلام وی میگویم و در حدیث دیگر از ابی ہریرہ آمدہ کہ فرمود آنحضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم کسیکہ در رد میفرستد بر من نزد قبر من میثوم و کسیکہ در رد میفرستد بر من از دور رسانیدہ میشود بمن یعنی ملائکہ میرسانند و در حدیث ابن سعید آمدہ کہ گفت آنحضرت بدستی و راستی کہ در خدا تعالی را و سنگا سیاحت کنندہ عزیزین میرسانند مرا از امت من سلام را و در بعضی روایات آمدہ کہ نام او را نام پدرا و را نیز میگویند یا رسول اللہ فلان بن فلان مثل کترین بندگان عبدالمحق بن سعید الدین و ہوی بیلم علیک